

رخداد

انهدام باند قاچاق موادمخدر

■ پلیس خبر: پلیس اسپانیا از متلاشی شدن شبکه بین‌المللی قاچاق مواد مخدر که در زمینه توزیع کوکائین و هرویین در کشورهای اروپایی فعالیت می‌کرد، خبر داد. پلیس با دستگیری ۶۹ نفر از اعضای این باند بزرگ‌ترین ضربه طی سال‌های اخیر را به قاچاقچیان مواد مخدر در جزایر قناری واقع در اقیانوس اطلس وارد کرد. رییس کل پلیس جزایر قناری گفت: در جریان چند عملیات پلیس علیه باند متلاشی شده مواد مخدر، در مجموع ۴۴۰ کیلوگرم کوکائین و ۹ کیلو هرویین به ارزش ۷۲ میلیون یورو کشف و ضبط شده است. وی تصریح کرد: در اجرای این عملیات موسوم به «تربول»، کشورهای بلژیک، ایتالیا و آمریکا با پلیس اسپانیا همکاری داشتند.

سرق‌ت‌اینترتنی ۴۲۰میلیون‌تومانی

■ فارس‌سارق: ۴۲۰میلیون‌تومانی که‌باطرح‌ریزی قبلی این مبلغ را از حساب‌شاکي برداشت کرده بود، دستگیر شد. سرهنگ شکریان، رییس پلیس فتای تهران بزرگ گفت: متهم این پرونده، حاسبدار شرکت شاکي بود که با جعل امضای صاحب شرکت برای دریافت رمز اینترنتی اقدام کرده بود. این فرد با جابه‌جایی پول از حساب و تبدیل آن به یورو در صرافی‌ها ۴۲۰میلیون تومانی را از حساب شخص شاکي خارج کرده بود. این مقام انتظامی خاطر نشان کرد: اعتماد بیش از حد به اطرافیان همواره می‌تواند زمینه‌سبوق دادن اشخاص به سوی جرم را فراهم کند لذا با طبقه‌بندی سطح دسترسی اشخاص به اطلاعات می‌توان تا حد بسیار بالایی از بروز رخدادهای ناخواسته جلوگیری کرد.

محاکمه پدرزن به اتهام قتل داماد

■ مهر: مردی که متهم است داماد خود را در تصادف عمدی به قتل رسانده، برای دومین بار پای میز محاکمه قرار گرفت.
اکبر ۳۳ساله متهم است هفتم تیرسال ۸۸ در جریان تصادف عمدی داماد خود به نام شاهین را به قتل رسانده است. او پس از دستگیری مدعی شد به صورت غیرعمدی مرتکب این قتل شده است. سپس جلسه محاکمه او در شعبه ۷۱ دادگاه کیفری استان تهران برگزار شد اما قضات دادگاه وی را به اتهام قتل عمدی دامادش به قصاص محکوم کردند. در ادامه با اعتراض متهم به قتل، پرونده به دیوان عالی کشور فرستاده شد و قضات دیوان عالی به دلیل نقض تحقیقات، پرونده را برای رسیدگی دوباره به دادگاه بازگرداندند. صبح دپرواز جلسه دادگاه برای رفع نقض‌های موجود در پرونده در شعبه ۷۱ دادگاه کیفری برگزار شد. در ابتدای جلسه دادگاه سیدرضایی، نماینده دادستان به تشریح کیفرخواست پرداخت و گفت: اکبر متهم است با خودرو زانتیا به صورت عمدی با دامادش تصادف کرده و از صحنه حادثه گریخته است. حال با توجه به شواهد موجود برای متهم نقضای مجازات قانونی دارم. در ادامه مادر مقتول با حضور در جایگاه برای قائل پسرش نقضای قصاص کرد و گفت: دوسال قبل از جنایت پسرم با نرگس آشنا شد. آن زمان نرگس عقدکرده مرد دیگری بود و برای ازدواج با شاهین از شوهر سابقش جدا شد. اختلاف او و پسررم زیاد نبود، اما وقتی شاهین برای بازگرداندن او به خانه شهریار رفت پدرزنش او را به قتل رساند. شب حادثه چند بار با شاهین تماس گرفتم و از او خواستم به خانه بازگردد اما او ادعا کرد نرگس می‌خواهد از خانه پدرش فرار کند و قرار است دو نفری به مسافرت بروند، اما صبح با ما تماس گرفتند و اعلام کردند شاهین در جریان تصادف کشته شده است. سپس نرگس در جایگاه حاضر شد و با قبول اظهارات مادر شوهر سابقش اظهار داشت: من به دلیل اینکه شوهرم بیکار بود قصد جدایی از او را داشتم و شکایتی که از او کردم به این دلیل بود که شاید از این طریق دلگرم زندگی شود. در پایان جلسه نیز متهم با رد اتهام قتل عمدی به دفاع از خود پرداخت و گفت: شب حادثه شاهین در مقابل خانه‌مان شروع به فحاشی و شکستن شیشه‌ها کرد، من هم برای اینکه او را از مقابل خانه‌مان دور کنم، به تعقیبش پرداختم اما در میان راه نمی‌دانم چرا او را در بلوار دیدم و با شدت به وی برخورد کردم، البته پس از دستگیری تازه متوجه تصادف با او شدم. بنا بر این گزارش پس از دفاعیات متهم و وکیل مدافعش قضات دادگاه برای صدور حکم وارد شور شدند.

کشف تریاک از پاک کامیون

■ ایسنا: دادستان عمومی و انقلاب شهرستان رفسنجان از انهدام باند تهیه و حمل موادمخدر خبر داد.
سید محمود علیزاده گفت: با انجام کار اطلاعاتی و تعقیب و مراقبت از یک باند تهیه و حمل موادمخدر، صد کیلوگرم موادمخدر از نوع تریاک کشف شد و هفت نفر مرتبط نیز شناسایی و دستگیر شدند. وی ادامه داد: یک دستگاه کامیون قصد داشت موادمخدر را از مسیر رفسنجان به تهران انتقال دهد که با کار اطلاعاتی و مراقبت پلیس مبارزه با موادمخدر به دام افتاد.
دادستان رفسنجان افزود: کامیون مذکور قصد داشت از مسیر سرچشمه، شهریارک و هرات ادامه مسیر دهد که با توقف ۲۴ ساعته در رفسنجان عوامل مرتبط با این باند شناسایی و دستگیر شدند. علیزاده اضافه کرد: موادمخدر به طرز ماهرانه‌ای در پاک گازوپیل این خودرو جاسازی شده بود که با هوشیاری پلیس کشف و ضبط شد.

شرق: ابودر جهانگیری، مردی ۲۷ساله و ساکن روستای قوش علیجان شهرستان سرخس است. او چندی قبل تنها فرزندش را از دست داد. عسل ۲ ساله در پی حادثه‌ای ناگهانی و لحظه‌ای جان باخت و پس از آن ابودر و همسرش تصمیم گرفتند اعضای بدن فرزندشان را اهدا کنند. ابودر در گفت‌وگو با شرق درباره این حادثه توضیح داده است:

■ حادثه مرگبار برای عسل چگونه اتفاق افتاد؟
ما یک کولر داشتیم که آن را پشت پنجره حیاط نصب کرده بودیم اما بدنه آن به دلیل نقض در سیم کشی برق داشت به همین دلیل من برق آن را قطع کرده بودم. وقتی که هوا کم‌کم گرم شد از پدرم خواستم بیاید اتصالی آن را درست کند. چون عسل که دو سال و ده ماه داشت و تازه راه رفتن را یاد گرفته بود ممکن بود به آن دست بزنند. روز حادثه حدود ساعت ۱۶:۳۰ بعدازظهر بود که پدرم به خانه ما آمد و پس از کمی دستکاری کردن سیم‌ها گفت کولر درست شده، برو برق را وصل کن. من هم همین کار را کردم اما وقتی کولسر را امتحان کردم دیدم هنوز برق دارد به همین دلیل دوباره برق را قطع کردم، این در حالی بود که بچه را داخل خانه پیش پدرم گذاشته بودم و آنها با هم بازی می‌کردند. خلاصه چند بار برق را قطع و وصل کردم اما هنوز اتصالی کولر درست نشده بود. در این اثنا به داخل خانه برگشتم و سراغ عسل را از پدرم گرفتم و متوجه شدم وقتی من به حیاط رفته بودم بدون اینکه متوجه شوم پشت من راه افتاده و به آنجا آمده بود. سریع به حیاط رفتم و دیدم عسل با آب کولر بازی می‌کند همان موقع برق او را گرفت. از روستای ما تا سرخس پنج کیلومتر فاصله است. از یکی از همسایه‌ها که ماشین داشت خواهش کردم ما را به شهر ببرد، اما وسط راه بودیم که احساس کردم بچه‌ام نفس نمی‌کشد و تمام کرده، همانجا بود که خواستم بگویم برگردیم، اما باز هم پیش خودم گفتم بهتر است به بیمارستان برویم شاید امیدوی باشد. وقتی به بیمارستان رسیدیم اولین دکتري که بچه‌ام را دید گفت تمام کرده. از او خواهش کردم کاری برایش انجام بدهد. اول شوک دادند اما اتفاقی نیفتاد و بعد او را زیر دستگاه CPR گذاشتند و گفتند فعلا فقط قلب او کار می‌کند، بعد هم گفتند بچه‌ام را ببر مشهد باید بماند. وقتی به مشهد رفتم هم شب اول گفتند عسل نرسیده، من اصراا کردم بر طوور شده بچه‌ام را زنده کنند، گفتم هرچه دارم می‌فروشم و مخارج آن را می‌پردازم، البته چیز زیادی ندارم از مال دنیا فقط یک خانه دارم که حاضر بودم آن را برای زنده ماندن بچه‌ام بفروشم. دکترا هم هر کاری از دستشان برمی‌امد انجام دادند اما در نهایت گفتند بچه‌ام دچار

حوادث

گفت‌وگو با پدری که اعضای بدن دختر ۲ ساله‌اش را اهدا کرد

اعضای بدن کودکم زنده هستند



عسل در آغوش پدر

رفتم، جسد را گرفتم و به سرخس بردیم تا دفن کنیم. تمام این ماجرا ۱۰ روز طول کشید.

■ **همان زمان وقوع حادثه با اورژانس تماس گرفتی؟**

قبل از اینکه خودمان عسل را به بیمارستان ببریم با اورژانس تماس گرفتیم اما اصلا نیامد و شاید اگر اورژانس می‌آمد بچه‌ام زنده می‌ماند، چون حدود یک ربع طول کشید تا او را به بیمارستان برسانیم و وقتی به بیمارستان رسیدیم دکترا گفتند اکسیژن به مغزش نرسیده و بافت‌ها فاسد شده است. اگر اورژانس می‌رسید و در سر احیا انجام می‌شد عسل زنده می‌ماند.

■ **چطور مرگ عسل را به شما اطلاع دادند؟**

در سرخس بیمارستان تخصصی و بزرگ نداریم و وقتی پای یک نفر می‌شکند او را به مشهد می‌فرستند یا حتی یک مرضی جزئی در اینجا قابل درمان نیست و حتما باید به مشهد رفت. من هم وقتی دخترم را به بیمارستان سرخس رساندم، یک دکتر بدون تخصص به من گفت نمی‌ماند، اما من با همه یأس و ناامیدی او اجازه ندارد در اتاق عمل باشد، من هم به او گفتم تو که انقدر گذشت داشته‌ای که اعضا را اهدا کنی چرا دل نمی‌کنی. به همین دلیل زخم هم هر طور بود راضی شد بیمارستان را ترک کند. بعد از مدت تعیین شده هم

وقتی فهمیدم عسل مرگ مغزی شده است به ذهنم رسید این کار را بکنم. ما همین یک بچه را داشتیم و او تنها دلیخوشی ما در این دنیا بود.

■ **به هر حال باید به طریقی با موضوع اهدای عضو آشنا شده باشی. این پیش‌زمینه ذهنی چطور در شما ایجاد شده بود؟**

یکی از اقوام ما که زنی ۴۰ساله است و در مشهد زندگی می‌کند مشکل کلیه دارد. هر بار که به خانه‌شان می‌رفتم و او از دیالیز می‌آمد برای ما تعریف می‌کرد که وقتی برق قطع می‌شود افرادی زیر دستگاه دیالیز می‌میرند و خیلی‌ها در صف پیوند اعضا هستند. اولین بار همان فامیل‌مان بود که در مورد اهدای عضو به ما گفت، بعدها هم در تلویزیون دیدم که از افرادی که اعضای عزیزانشان را اهدا کرده‌اند تقدیر و تشکر می‌شود و به آنها لوح می‌دهند. مثلاً همین فامیل‌مان که گفتم حدود ۱۰، ۱۲ سال آنجا که منتظر اسد کلیه‌ای برایش پیدا شود.

■ **شغل شما چیست؟**

من کارگر آزاد هستم و نیاز مالی هم دارم و از مسال دنیا یک خانه ۵۰ متری دارم، اما برای اهدای اعضای فرزندم یک ریال هم دریافت نکردم. وقتی که به اقواممان گفتم اعضای عسل را اهدا کردم حرف‌ها را باور نکردند و از گوشه و کنار می‌شنیدیم که می‌گفتند او دروغ می‌گوید و بچه‌اش را فروخته است. هیچ‌کس باور نمی‌کرد.

■ **کدام یک از اعضای او را اهدا کردی؟**

کلیه‌اش را به یک جوان ۲۱ساله مشهدی دادند، کبدش را برای یک کودک ۱۵ماهه به شیراز فرستادند و گفتند قرینه‌هایش هم در سایت در نوبت پیوند قرینه است.

■ **هیچ‌کدام از افرادی را که اعضای عسل به آنها اهدا شده است می‌شناسی یا آنها را دیده‌ای؟**
نه ما هیچ‌کدام‌شان را نمی‌شناسیم و هیچ‌کدام را هم ندیده‌ایم، در مورد دیدن آنها هم باید بگویم اگر خودشان آمدند و پیشنهاد دادند ببینیم‌شان آنها را از جان و دل می‌بینم اما خودم پیش‌قدم نمی‌شوم.

■ **الان که این کار را کرده‌ای چه احساسی داری و به بقیه هم توصیه می‌کنی؟**

بعضی وقت‌ها خوشحالم و بعضی وقت‌ها ناراحت، ناراحت از این بابت که بچه‌ام را از دست دادم اما از یک نظر نوری در دلمان وجود دارد که اعضای بدن بچه ما زنده است و نفس می‌کشد. صندرسد پیش خدا او دستگیری می‌شود و فقط به آخرت دلیخوش کرده‌ام. البته باید بگویم به خداوندی خدا هنوز باور ندارم بچه‌ام را از دست دادم و خیلی کم سر مزارش می‌روم. با این حال به بقیه هم توصیه می‌کنم حتما این کار را انجام دهند.

دختر ۲۴ساله، طراح دستبرد بزرگ به خانه مرد عتیقه‌فروش

از زمان سرق‌ت‌نیز پاسخگوی تماس‌های مکرر دختر مالباخته نبوده است.

محل سکونت شقایق در غرب تهران شناسایی و این دختر ۲۴ساله در اولین روز مرداد دستگیر شد. او که ابتدا ادعا می‌کرد از ماجرای دزدی بی‌اطلاع است در ادامه دو خواهر به اسامی مرضیه (۲۴ساله) و مریم (۲۲ساله) را به عنوان دو نفر از سارقان معرفی کرد و مالباخته با دیدن عکس‌های دو خواهر آنها را به عنوان سارق مورد شناسایی قرار داد. به این ترتیب سه روز بعد آن دو در شهرک قدس یازداشته شدند و پس از مواجهه حضوری با شاکي پرونده به جرم‌شان اقرار کردند و گفتند پیشنهاد سرق‌ت توسط شقایق مطرح شد.

این دو خواهر پس از اعتراضات خود اظهار داشتند شقایق به آنها اطمینان داده بود آنها فقط با یکبار سرق‌ت به پول زیادی دست پیدا خواهند کرد و با این وسوسه آنها را راضی کرد تا با همدستی دو برادر به اسامی عسگر (۳۰ساله) و حسن (۲۷ساله) که از مدتی پیش با آنها آشنا شده بودند، دزدی را انجام بدهند.

کارآگاهان با شناسایی هویت دو برادر محل‌های تردد آنها را در منطقه سعادت‌آباد زیر نظر گرفتند و روز ششم ماه جاری آن دو را مشاهده کردند. متهمان با وجود دستور ایست کارآگاهان قصد فرار از محل را داشتند که مأموران با رعایت قانون به کارگیری سلاح، حسن را از ناحیه پا هدف گلوله قرار دادند و برادر وی را نیز دستگیر و به پلیس آگاهی منتقل کردند و معلوم شد اموال مسروقه در مخفیگاه عسگر واقع در رودهن نگهداری می‌شود به همین دلیل آنجا مورد بازرسی قرار گرفت و اموال دزدی پیدا شد. بنا بر این گزارش تمامی متهمان این پرونده فعلا در بازداشت به سر می‌برند و تحقیقات از آنها ادامه دارد.



با دست و پای بسته در اتاق پیدا کردند.» کارآگاهان با توجه به شیوه و شگرد سارقان اطمینان یافتند آنها از موضوع مسافرت اعضای خانواده مالباخته خبر داشتند و با استفاده از اطلاعات دقیق درخصوص محل کار و همچنین وجود اموال بارزشر در خانه طعمه‌شان این دزدی را انجام داده‌اند. مأموران در ادامه رسیدگی به پرونده، به انجام تحقیقات از اعضای خانواده فروشنده عتیقه اطلاع پیدا کردند یکی از دختران مالباخته از حدود یک سال پیش با دختری به نام «شقایق» ارتباط دوستانه پیدا کرده و طی این مدت، شقایق به محل سکونت آنها مرتب تردد داشته اما در طول چند روز گذشته و برخلاف قراری که با دختر مالباخته داشت، به خانه او نرفته و پس

حادثه‌ها

قتل در مرکز ترک اعتیاد

■ شرق: متهم پرونده قتل در کمپ ترک اعتیاد که متهم است مردی را با واردا اوردن ضربه به سرش به قتل رسانده ادعا کرد قتل کار او نیست و اعتراضش دروغ است. به گزارش خبرنگار مسا، مأموران پلیس یک‌سال قبل با تماس تلفنی حراست بیمارستانی در تهران باخبر شدند مردی حدوداً ۵۰ساله بر اثر ضربه مغزی جانش را از دست داده است. پلیس متوجه شد مقتول به نام سعید به شدت به موادمخدر اعتیاد داشته و وزنش کمتر از ۳۰کیلوگرم بوده است. با توجه به اینکه به مأموران اطلاع داده شد مقتول از کمپ ترک اعتیاد به بیمارستان برده شده پلیس تحقیقات خود را از کمپ آغاز کرد. شاهان اعلام کردند سعید به دست یکی دیگر از معندان با نام سیامک کشته شده است. آنها گفتند سعید برای گرفتن دارو سراغ سیامک رفت. آنها با هم درگیر شدند و سیامک او را به عقب هل داد و در نهایت این مرد سرشش به دیوار برخورد کرد و به زمین افتاد. با توجه به گفته‌های شاهدان و شکایت اولیای‌دم، پرونده تکمیل و کیفرخواست علیه سیامک صادر و پرونده برای رسیدگی به شعبه ۱۱۳ دادگاه کیفری‌استان تهران فرستاده شد. در ابتدای جلسه محاکمه بعد از اینکه شلم‌مرادی نماینده دادستان تهران کیفرخواست را خواند اولیای‌دم در جایگاه حاضر شدند. دو فرزند مقتول بدون قید و شرط اعلام رضایت اما پدر و مادر او درخواست دیه کردند. پدر مقتول گفت: پسرم دو همسر داشت و فرزندان همسر دوشم هنوز صغیر هستند و آنها را من بزرگ می‌کنم. پول دیه را می‌خواهم تا به نوه‌هایم بدهم و خرج آنها کنم. در ادامه متهم در جایگاه حاضر شد. او گفت: اتهام را قبول ندارم و پولی هم برای پرداخت دیه ندارم. اگر هم داشتم نمی‌دادم. در این هنگام پدر مقتول گفت: من می‌خواستم به متهم تخفیف بدهم و درخواست دیه بدهم بنابراین اقرار شد کارهای نظافت کمپ را انجام دهم و در مقابل، درمان مجانی باشد. چند روزی از این ماجرا گذشته بود که سعید به کمپ آمد. خیلی ضعیف بود. ۳۰ کیلو بیشتر نداشت و هیچ کاری نمی‌توانست انجام دهد، حتی نمی‌توانست غذا بخورد. ما غذا در دهانش می‌گذاشتیم. تا اینکه روز حادثه آمد و از من دارو خواست. اجازه نداشتیم به او بدهیم. به همین خاطر هم ندادم و او التماس کرد. باز هم ندادم. درگیر شدیم. هلس دادم، به زمین خورد. حالش خوب بود و مشکلی برایش پیش نیامد. بلند شد و رفت تا اینکه شب گفتند حالش بد است. متهم گفت: مرگ او اصلا به من ربطی ندارد و نمی‌دانم چرا من بازداشت‌ش کرده‌ام. سپس مدیر کمپ در جایگاه حاضر شد و گفت: مدتی قبل پدر مقتول سرافتم آمد و گفت پسرش وضعیت بسیار بدی دارد و از من خواست کمکش کنم. سراغ سعید رفتم. دیدم کنار خیابان به زمین افتاده است و اصلا نمی‌توانست روی پایش بایستد، آنقدر وضعیش بد بود که پشیمان شدم و برگشتم. اما باز وجدانم اجازه نداد او را کنار خیابان رها کنم. به طرفش رفتم. بلندش کردم و به کمپ بردم. آنقدر کراک و شیشه مصرف کرده بود که هیچ جای سالمی روی بدنش نبود. او به کمک و مراقبت زیادی نیاز داشت. وقتی او را به کمپ بردم به پدرش هم اطلاع دادم و خیلی برابم تعجب‌آور است که حالا شکایت کرده است. او خودش می‌داند پسرش را به چه وضعیتی بود. در ادامه یکی از شاهدان در جایگاه حاضر شد. او گفت: روز حادثه دیدم که سعید به سیامک التماس می‌کند و از او دارو می‌خواهد. سیامک به او دارو نمی‌داد. آنها درگیر شدند و متهم سعید را به عقب هل داد. سرشش به دیوار برخورد کرد و به زمین افتاد. بعد ما او را بلند کردیم و به اتاقش بردیم و او بی‌حالی روی تخت افتاده بود تا اینکه شب حالش بد شد. با مدیر کمپ تماس گرفتیم و سعید را به بیمارستان بردیم و وقتی رسیدیم معاینه‌اش کردند و گفتند مرده است. بنا بر این گزارش بعد از پایان دفاعیات متهم و وکیل مدافعش قضات شعبه ۱۱۳ برای صدور رای دادگاه وارد شور شدند.

قاتل فراری به دام پلیس افتاد

■ پلیس خبر: فرمانده انتظامی استان کرمانشاه از دستگیری متهمی که از اسال ۷۷ به اتهام قتل فراری و تحت تعقیب پلیس بود، خبر داد.
سردار کشوری گفت: متهم اواخر مهرسال ۷۷ در جریان نزاعی دسته‌جمعی که بر سر تقسیم سهمیه آرد در یکی از روستاهای حومه شهر کرمانشاه به وقوع پیوسته بود مردی ۵۰ساله را با ضربات متعدد چاقو به قتل رسانده و متواری شده بود. وی اظهار کرد: پس از گذشت حدود ۱۴سال از زمان وقوع جرم و با پیگیری ویژه مأموران اداره مبارزه با جرایم جنایی پلیس آگاهی استان کرمانشاه مشخص شد متهم پس از فرار در یکی از شهرستان‌های استان البرز مخفی شده است که در این راستا اکیبی از مأموران برای بررسی موضوع به محل عزیمت کردند. این مقام انتظامی افزود: سرانجام پس از چندین روز تعقیب و مراقبت، کار اطلاعاتی و پلیسی و با همکاری پلیس استان البرز متهم در مخفیگاهش شناسایی و در اقدامی غافلگیرانه دستگیر شد. فرمانده انتظامی استان کرمانشاه در خاتمه با اشاره به اینکه متهم پیش از این به صورت غیابی به قصاص محکوم شده بود، تصریح کرد: متهم پس از اعتراف به قتل و تکمیل پرونده تحویل مرجع قضایی شد.



یکس Hanjyet daily news

کشتی مسافربری در آتش

شینخوا: کشتی مسافربری ترکیه دچار حریق شد. این کشتی مسافربری با صد سرنشین در دریای اژه دچار حادثه شد و آتش گرفت. به گفته نیروهای امداد و پی وقوع این حادثه دریایی چندین قایق برای نجات سرنشینان به محل اعزام شدند و توانستند تمامی مسافران را نجات دهند. شعله‌های آتش از قسمت آشپزخانه کشتی آغاز و به تدریج به قسمت‌های دیگر آن نیز کشیده شد. این کشتی در آتش‌سوزی به طور کامل از بین رفت.

انفجار مرگبار در معدن

■ بی‌سی‌بی: وقوع انفجار در معدن زغال سنگی در مکزیک به کشته‌شدن شش کارگر منجر شد. مالک این معدن زغال سنگ گفت: وقوع انفجار منجر شد تا صدتن آزار و زوال سنگ‌ریزش و مسیر فرار کارگران را مسدود کند. در زمان وقوع حادثه حدود ۲۰۰کارگر داخل معدن مشغول به کار بودند که تعداد زیادی از آنان پیش از گیر افتادن خود را به سرعت نجات دادند.